

The Basis of Connected Claims and Its Impact on the Scope of the Concept of "Connection" in Iranian and French Law

Badie Fathi: Assistant Professor, Department of Private and Economic Law, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. **Email:** Badie.fathi@atu.ac.ir

This study engages in a comparative analysis of Iranian and French law to scrutinize the foundations of connected claims (*connexité*) and incidental claims (*demandes incidentes*), as well as the influence of these foundations on the definition and scope of the concept of "connection." The central inquiry of this article is whether the two renowned rationales—prevention of the repetition and renewal of litigation (*lis pendens*), and the prevention of contradictory judgments—can fully justify the existential philosophy of connected claims. Furthermore, it investigates the extent to which these rationales are realized within the current procedural structures of Iran and France.

Additionally, the article questions whether complementary rationales, such as the "proper administration of justice" (*bonne administration de la justice*) and empowering the court to achieve a comprehensive dispute resolution, could lead to a more precise explication of this institution's objectives. It also examines how the adoption of each rationale impacts the definition of "connection," particularly regarding the distinction between "unity of cause" and "complete connection."

The conclusion reached is that the definition of the connection between claims varies significantly depending on the acceptance of each criterion. Based on the rationale of preventing the repetition of litigation, the concept of connection between claims is reduced to the concept of *lis pendens*. Based on the rationale of preventing contradictory judgments, the definition becomes restrictive. Conversely, if the rationale of proper judgment and the criterion of empowering the court for a better and more expeditious resolution are accepted, a broader definition of the connection between cases emerges. The most extensive definition arises when, similar to English law, the subjects (parties) are taken as the criterion for joining connected claims, rather than the claims themselves.

Keywords: Incidental Claim, Connected Claim, Complete Connection, Unity of cause.



آیین دادرسی در تطبیق
Comparative Civil Procedure

مبنای ارتباط دعاوی
و اثر آن بر گستره
مفهوم ارتباط در
حقوق ایران و فرانسه

مبنای ارتباط دعاوی و اثر آن بر گستره مفهوم ارتباط در حقوق ایران و فرانسه

نوشته

بدیع فتحی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۲۷

چکیده

این پژوهش با تحلیل تطبیقی حقوق ایران و فرانسه به واکاوی مبانی دعاوی مرتبط و طاری و تأثیر این مبانی بر تعریف و گستره مفهوم «ارتباط» می‌پردازد. پرسش‌های محوری در مقاله حاضر این است که آیا دو مبنای مشهور جلوگیری از تکرار و تجدید دعوا و ممانعت از صدور آرای متعارض می‌توانند فلسفه وجودی دعاوی مرتبط را به نحو کامل توجیه کنند؟ این مبانی تا چه میزان در ساختار کنونی آیین دادرسی ایران و فرانسه تحقق می‌یابند؟ علاوه بر این، آیا مبانی مکملی مانند «قضاوت شایسته» و توانمندسازی دادگاه در حل و فصل جامع اختلاف، می‌تواند به تبیین دقیق‌تری از اهداف این نهاد بینجامد؟ و چگونه پذیرش هر مبنا بر تعریف «ارتباط» به‌ویژه تمایز میان «وحدت منشأ» و «ارتباط کامل» اثر می‌گذارد؟

نتیجه آنکه تعریف ارتباط بین دعوای هر پایه پذیرش هر معیار متفاوت است. بر پایه جلوگیری از صدور آرای تکرار دعوا، مفهوم ارتباط میان دعوای هر پایه فرو کاسته می‌شود و بر پایه مبنای جلوگیری از صدور آرای متعارض تعریف آن مضیق خواهد بود؛ در حالی که اگر مبنای قضاوت شایسته و نیز معیار توانمندسازی دادگاه در حل و فصل بهتر و سریع‌تر پذیرفته شود، تعریف وسیع‌تری از ارتباط میان پرونده‌ها خواهیم داشت. گسترده‌ترین تعریف هنگامی خواهد بود که همچون حقوق انگلستان برای پیوند دعوای مرتبط، اشخاص ملاک عمل قرار گیرند و نه ادعاها.

واژگان کلیدی: ارتباط کامل، دعاوی طاری، دعاوی مرتبط، وحدت منشأ.

۱۸۹



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

مبنای ارتباط دعاوی
و اثر آن بر گستره
مفهوم ارتباط در
حقوق ایران و فرانسه

* استادیار گروه حقوق خصوصی و اقتصادی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی،

تهران، ایران. Badie.fathi@atu.ac.ir

مقدمه

برابر اصل حکمت، قانون‌گذار از وضع هر اصل یا قاعده و تشریفات آیین دادرسی، هدف یا هدف‌های ویژه‌ای را دنبال می‌کند. «مهمترین هدفی که قانون‌گذاران از وضع قواعد آیین دادرسی داشته‌اند در مرحله نخست جلوگیری از ایجاد اختلاف و پس از آن فصل سریع خصومت بوده است؛ علت این توجیه را گذشته از جهات گوناگون فلسفی و اخلاقی، باید در زیان‌های اقتصادی و اجتماعی دعوا جستجو کرد» (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۱۵). زیرا برخلاف دیدگاه رایج که آیین دادرسی (قوانین شکلی و آیینی) را - برعکس قوانین ماهوی - بر قواعد حقوقی خاصی استوار نمی‌داند، قواعد آیین دادرسی تضمین‌های سستی‌ناپذیری برای حقوق اشخاص هستند و اصول آن بر پایه نظریه‌های فلسفی و اخلاقی همانند دادرسی منصفانه، حق دفاع، بی‌طرفی دادگاه، اصل برائت و... استوار است و اصول، قواعد و تشریفات آن همراه با اهداف اجتماعی و اقتصادی همانند حل و فصل سریع دعوای و پرهیز از به‌درازا کشیدن دادرسی که همگی در اثر مرور زمان به علت مفید بودن پذیرفته و اجرا می‌شوند، مانند قاعده فراغ دادرسی که به مرور زمان به جهت ایجاد امنیت حقوقی ایجاد شده و در پاسخ به این نیاز بوده است که اختلافات حقوقی پایان‌پذیر باشند؛ اصحاب دعوا بتوانند بر ثبات تصمیم قضایی اتکا کنند؛ و رأی دادگاه به «وضعیت موقت» و دائماً قابل بازنگری تبدیل نشود و لذا از منظر ساختار دادرسی، قاعده‌ای به نام فراغ باشد که در نتیجه آن با صدور رأی صلاحیت اقتدار دادرسی نسبت به پرونده پایان یابد و وظیفه دادرسی از قضاوت به ابلاغ و اجرای رأی منتقل شود.

بنابراین، هر اصل، قاعده و مقرر در آیین دادرسی دارای مبنا و فلسفه است که بدون رعایت آنها، دادرسی مخدوش می‌شود و هنر دولت‌ها هم در فهم درست از اصول و قواعد آیین دادرسی و نگارش آنها و اجرای صحیح‌تر است. در مورد مبنای^۱ دعوای مرتبط و طاری که جزء دعاوی مرتبط هستند، گفته شده که

۱. در علوم تجربی که توصیف‌گر هستند، به دلیل شکافی که میان عالم خار. ذهن، دست‌کم در معنای عقل عملی وجود دارد، هدف علم از مبنای آن جدا می‌شود. مبنا در مواردی به ریشه‌ای‌ترین گزاره‌ها اطلاق می‌شود که نقش شناخت‌شناسانه بازی می‌کنند. مبنای اعتبار سایر گزاره‌های علمی واقع می‌شوند؛ درحالی که هدف به آن جنبه انسانی‌تر علم اشاره دارد که انگیزه اصلی از پژوهش در آن دانش بشری است. عینیت تجربی سبب می‌شود که هدف علم فاقد هرگونه اهمیت شناخت‌شناسانه باشد. لیکن این تمایز در علوم انسانی هنجارگرا به‌سادگی به‌دست نمی‌آید. در این دسته از دانش‌های بشری، هدف علت اصلی وضع قواعد است. اعتبار قواعد نه از تجربه‌پذیری آنها یا انطباق صرف با قواعد عقلی، بلکه از ارزش. هنجارهایی می‌آید که ما به‌عنوان هدف آن علم پذیرفته‌ایم. در این معنا هد. مبانی با یکدیگر گره خورده. به‌راحتی از یکدیگر قابلیت جدا شدن ندارند. به همین شکل، فلسفه وجود. علت غایی یا هدف نیز با یکدیگر پیوند می‌یابند. وجود هنجار حقوقی چیزی جز اعتباری که هنجاری برتر به آن می‌بخشد نیست.



فلسفه وجودی و هدف قانون‌گذار از آنها جلوگیری از تکرار و تجدید دعواها و پرهیز از صدور احکام متعارض است (بدریان، ۱۳۹۱؛ غمامی، ۱۳۸۳: ۲۲۷؛ Douchy، ۲۰۱۴: ۲). ما در پی آن هستیم که آیا این دو مبنا می‌توانند از مبناهای دعوای مرتبط باشند؟ و اگر این دو مبنا از مبناهای دعوای مرتبط به‌طور کلی هستند، این مبناها با مقررات فعلی تا چه میزان برآورده می‌شوند؟ و آیا مبنا یا مبناهای دیگری نیز می‌توان برای تجمیع دعوای مرتبط و طاری یافت یا خیر؟ همچنین اگر این مبناها به‌گونه‌ای ناقص وجود دارد، چگونه می‌توان آن را کامل کرد؟ یعنی هم آنچه «باید» و هم آنچه «شاید»، هر دو به بحث گذاشته می‌شود و از همه مهم‌تر اینکه درباره تأثیری که پذیرش هر مبنا بر تعریف «ارتباط» دعوای و آثار آن می‌گذارد نیز بحث می‌کنیم. در حقیقت هر تعریفی از ارتباط و در نتیجه ظهور و بروز آثار آن، بسته به پذیرش هر مبنا، متفاوت است.

۱. جلوگیری از تکرار و تجدید دعواها^۱

۱۹۱



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

مبنای ارتباط دعوای
و اثر آن بر گستره
مفهوم ارتباط در
حقوق ایران و فرانسه

«اهمیت جلوگیری از تکرار دعواها به اندازه‌ای است که از دیرباز نیز علمای حقوق به آن توجه کامل داشته‌اند. چنانچه در حقوق رم نظم عمومی ایجاب می‌کرده است که دعواها به‌طور نامحدود در یک مسئله تجدید نشود» (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۴۶)؛ زیرا «اگر بنا شود که پس از طی این همه تشریفات، باز هم محکوم علیه بتواند همان مسأله را از نو مطرح کند، دیگر هیچ‌کس نباید امیدوار باشد که به‌طور قطع حقوق از دست‌رفته خود را بازیافته است و هیچ‌گاه نمی‌توان گفت خصومت از بین دو طرف بر خاسته است» (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۴۶). از این رو، یکی از هدف‌های مهم قانون‌گذار از تأسیس دعوای مرتبط را جلوگیری از تکرار و تجدید دعواها ذکر کرده‌اند (بدریان، ۱۳۹۱: ۲۲ و ۳۲)؛ به این معنا که هدف قانون‌گذار از رسیدگی توأمان دعوای مرتبط، قطع سریع تر ماده نزاع است و این مقصود با امکان تکرار و تجدید دعواها قابل تأمین نخواهد بود (بدریان، ۱۳۹۱: ۳۲).

به‌نظر می‌رسد که مبنا و هدف از تأسیس دعوای مرتبط، به‌طور کلی و دعوای طاری^۲، به‌طور جزئی نمی‌تواند جلوگیری از تجدید و تکرار دعواها باشد، زیرا تکرار یک دعوا به این معناست که دعوایی با وحدت اصحاب، وحدت موضوع، وحدت منشأ و وحدت سبب

بنابراین «وجود» در علم حقوق با «توجیه حقوقی» هم‌معنا می‌شو. به همین دلیل در نهایت هدف نهایی نظام حقوقی است که عل. فلسفه وجودی کل سامانه حقوقی می‌شود. به همین دلیل در این مقاله تفاوت معنایی میان سه واژه «فلسفه وجود»، «هدف»، «مبنا» وجود ندارد.
۱. در فقه برخی فقها تجدید مرافعه را غیر مشروع دانسته‌اند (نک: انصاری شوشتری، الشیخ مرتضی (۱۴۱۵). القضاء. الشهادت. جلد اول، چاپ نخست، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری. ۱۵۴).

2. Les demandes incidentes.



دوباره در مراجع رسیدگی‌کننده صلاحیت‌دار طرح شود. در دعوای مرتبط در برخی موارد هر چند وحدت اصحاب دعوا داریم و ممکن است وحدت منشأ هم وجود داشته باشد، اما ضرورتاً وحدت موضوع وجود ندارد؛ مانند دعوای متقابل^۱. اگر خوانده در مقابل، دقیقاً همان موضوع دعوای اصلی را مطرح کند، در این صورت، ادعای او دفاع به معنای خاص است نه دعوای متقابل؛ زیرا در صورت پذیرش، به ردّ ماهوی ادعای خواهان می‌انجامد. برای نمونه، چنانچه در دعوای خلع ید، خوانده در جلسه نخست نیز مالکیت خود را مطرح کند و بگوید که مال متعلق به من است، در این صورت ادعای خوانده دفاع است، نه دعوای متقابل. این ادعا نیازمند تقدیم دادخواست نیست، چون تشریفات طرح دعوا را لازم ندارد و دوم آنکه در صورت صدور حکم، اگر خوانده مجدداً نمی‌تواند دعوای مرتبط را طرح کند، به سبب وجود نهاد دعوای مرتبط نیست، بلکه به لحاظ اعتبار امر قضاوت‌شده و به‌ویژه گسترش آن به جهات موجهه حکم است.

همچنین در برخی دعوای مرتبط یا طاری ممکن است موضوع دعوا یکسان باشد، اما وحدت اصحاب دعوا وجود نداشته باشد؛ مانند مداخله اشخاص ثالث^۲ در دادرسی، اعم از ورود ثالث و جلب شخص ثالث.

همچنین اگر مبنای جلوگیری از تجدید و تکرار برای طرح دعوای مرتبط پذیرفته شود، دعوایی را که در جریان رسیدگی به دعوای اصلی می‌توانست به‌عنوان دعوای مرتبط مطرح شود و مطرح نشده است، نباید قابل استماع دانست؛ چنان‌که در حقوق آمریکا (بند «الف» ماده ۱۳ قواعد آیین دادرسی فدرال)^۳ در خصوص دعوای متقابل چنین بیان شده است: در صورت وحدت مبنا، طرح دعوای متقابل در برابر دعوای اصلی باید از سوی خوانده صورت پذیرد و طرح متعاقب آن قابل پذیرش نیست؛ درحالی‌که برابر مقررات و ضوابط کنونی و نیز «ماهیت جدید بودن» دعوای مرتبط، مانعی برای اقامه این دعوای وجود ندارد.

بنابراین، می‌توان گفت که مقصود و مبنای جلوگیری از تکرار و تجدید دعوها، با

1. La demande reconventionnelle.

2. La demande l'intervention.

3. Rule 13. Counterclaim and Crossclaim (a) COMPULSORY COUNTERCLAIM. (1) In General. pleading must state a. counterclaim any claim that—at the time of its service—the pleader has against an opposing party if the claim: (A) arises out of the transaction or occurrence that is the subject matter of the opposing party's claim; and (B) does not require adding another party over whom the court cannot acquire jurisdiction. (2) Exceptions. The pleader need not state the claim if: (A) when the action was commenced, the claim was the subject of another pending action; or (B) the opposing party sued on its claim by attachment or other process that did not establish personal jurisdiction over the pleader on that claim, and the pleader does not assert any counterclaim under this rule. See: https://www.uscourts.gov/sites/default/files/cv_rules_eff_dec_1_2018_0.pdf.

دعاوی مرتبط و طاری برآورده نمی‌شود و این مبنا با اعتبار امر قضاوت‌شده (بند ۶ ماده ۸۴ آ.د.م) و ایراد امر مطروحه (بند ۲ ماده ۸۴ ق.آ.د.م) برآورده خواهد شد و لذا باید در پی مبنا(های) دیگری برای دعاوی مرتبط و طاری بود.

درباره اینکه پذیرش این مبنا چه اثری بر تعریف ارتباط دعاوی می‌گذارد باید گفت با توجه به اینکه «تکرار دعوا» به این معناست که میان دعاوی وحدت موضوع، وحدت اصحاب دعوا، وحدت منشأ و وحدت سبب وجود داشته باشد؛ روشن است که در این صورت ارتباط دعاوی به «امر مطروحه» فروکاسته می‌شود و این دو، معنا و تعریفی مرادف می‌یابند؛ با این توضیح که در این صورت در تعریف ارتباط میان دعاوها باید گفته شود دو یا چند دعوا هنگامی با هم مرتبط هستند که همه عناصر آنها شامل اصحاب دعوا، موضوع و منشأ و سبب، یکسان و متحد باشند. روشن است که چنین تعریفی از ارتباط میان دعاوها قابل پذیرش نیست.

۲. جلوگیری از صدور آرای متعارض

جایگاه دستگاه قضایی در اندیشه‌های سیاسی برای رفع مخاصمات مردم و بقای دولت است و اگر ماده نزاع در جامعه قلع نشود، دیری نمی‌پاید که دولت-ملت از هم می‌پاشد و در غیاب دولت، روشن است که به‌زعم توماس هابز در کتاب لویاتان، «انسان گرگ انسان است»^۱ (هابز، ۱۳۹۳: ۳۰).

در هر حال، وجود دستگاه قضایی برای بقای دولت-ملت ضروری است و حیثیت و اعتبار دستگاه قضایی در استحکام آرا و اجرای درست و به‌موقع آنهاست. صدور آرای متعارض و مغایر با هم از این رو که به نابرابری اشخاص در جامعه منجر می‌شود و لذا مخالف اصل برابری اشخاص در برابر قانون (Mazière, 1997: 1) است و نیز حیثیت و اعتبار دستگاه قضایی را از بین می‌برد و آن را به ضد فلسفه وجودی اش تبدیل می‌کند، مخل مصالح عامه و نظم عمومی^۳ است. به همین دلیل، قانون‌گذار تمهیداتی برای جلوگیری از صدور آرای متعارض همانند اعتبار امر قضاوت‌شده^۴ (بند ۶ ماده ۸۴ ق.آ.د.م)، رسیدگی

۱۹۳



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

مبنای ارتباط دعاوی
و اثر آن بر گستره
مفهوم ارتباط در
حقوق ایران و فرانسه

1. Homo homini lupus/ Man i. wolf to man.

۲. فیلسوف دیگر انگلیسی، جان لاک نیز اگر چه از حکومت با رضایت شهروندان به معنای حداکثری آن دفاع می‌کند اما او نیز از موضعی دیگر در نوشته خود با عنوان «دو رساله درباره حکومت» بر اهمیت وجود دول. حاکمیت برای نفع بیشتر شهروندان دفاع می‌کند (نک: کلوسکو، جرج (۱۳۹۳). تاریخ فلسفه سیاسی؛ از ماکیاوولی تا منتسکیو. ترجمه خشایار دیهیمی. تهران: نشر نی. چاپ سوم. ۲۴۵).

۳. مفهوم نظم عمومی نخستین بار در حقوق آلمان به‌وجود آمد.

4. L'autorité de la chose jugée (res iudicata).



هم‌زمان دعوای طاری با دعوای اصلی (ماده ۱۷ ق.آ.د.م)، رسیدگی هم‌زمان دعوای مرتبط (ماده ۱۰۳)، بند ۴ ماده ۳۷۱ در مبحث فرجام‌خواهی و نیز تجویز اعاده دادرسی در خصوص احکامی که بدون سبب قانونی متضاد هستند (بند ۴ ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م)، اندیشیده است (فتحی، ۱۳۹۳: ۲۳؛ بدریان، ۱۳۹۱: ۳۳). هنگامی که به دو دعوای در دو دادگاه و یا حتی در یک دادگاه-ولی نه هم‌زمان با هم-رسیدگی شود، احتمال صدور آرای متعارض و متعارض وجود دارد. «بر این مبنا به خواننده اجازه داده شده است که اگر در مقام دفاع ادعایی دارد که رسیدگی به آن ادعا پاسخ‌دعوی خواهان را می‌خواهد، خواننده دعوای خود را در ضمن دادرسی مربوط به ادعای خواهان مطرح سازد تا بدین‌سان از صدور آرای متفاوت و شاید متزاحم و متعارض که قابلیت اجرا نخواهد داشت، اجتناب شود» (غمامی، ۱۳۸۳: ۲۲۷). هرچند در نوشته‌های حقوقی فرانسوی و ایرانی بیشترین تأکید برای رسیدگی هم‌زمان به دعوای مرتبط، جلوگیری از صدمه آرای متعارض گفته شده است (CADIET, 2016: n.2). اما به باور ما این گفته که مبنای طرح دعوای مرتبط جلوگیری از تعارض آراست، تماماً درست نیست و با مقررات کنونی آیین دادرسی مدنی ایران و فرانسه، این مبنای بنیادین «در همه احوال» محقق نمی‌شود، زیرا در فرانسه امکان صدور آرای متعارض وجود دارد (برای نمونه ماده ۳۸ ق.آ.د.م).^۱

در ایران نیز تمهیدات صدور آرای متعارض بسیار ناقص دیده شده است (حسن‌زاده و فتحی، ۱۳۹۷: ۳۹-۴۰). در مواردی با اینکه امکان صدور آرای متعارض وجود ندارد، قانون‌گذار و رویه قضایی ایران و فرانسه رسیدگی هم‌زمان به دعوای را پذیرفته‌اند. همچنین اگر فلسفه اصلی دعوای مرتبط جلوگیری از صدور آرای متعارض باشد، باید طرح دعوای مرتبط در برابر دعوای اصلی الزامی باشد نه اختیاری تا با ممنوعیت طرح آن پس از رسیدگی به دعوای اصلی، زمینه‌های همخوانی آرا با یکدیگر فراهم شود. برای نمونه در دعوای الزام به تنظیم سند رسمی خودرو، خواننده ادعای بطلان قرارداد به جهت غرری

۱. ماده ۳۸ کد.آ.د.م.ف: هنگامی که خواسته یک دعوای طاری بیش از نصاب صلاحیت است، در صورت ایراد یکی از طرفین به عدم صلاحیت، دادرسی می‌تواند یا تنها در خصوص دعوای ابتدایی رأی صادر کند یا اینکه طرفین را نسبت به تمام دعوای به مرجع صالح برای رسیدگی به آن دعوای طاری ارجاع دهد. با وجود این، هنگامی که یک دعوای متقابل با خواسته مطالبه ضرر، زبان منحصر بر دعوای ابتدایی مبتنی است، دادرسی صرف‌نظر از اینکه مبلغ آن تا چه حد بالا باشد بدان رسیدگی می‌کند (نک: محسنی، حسن ۱۳۹۱). ترجمه کد آیین دادرسی مدنی فرانسه. تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم. ۸۰؛ از این به بعد جز در موارد منصوص کلیه موارد ارجاع به مواد آیین دادرسی مدنی فرانسه ارجاع به این اثر ارزشمند اثرگذار محسوب می‌شود. البته در مواردی، در سال‌های بع، به‌ویژه در سال ۲۰۱۷ کد آ.د.م.ف شاهد اصلاحات جزه‌گاه مهمی بوده که در این پژوهش مدنظر قرار اس. نیز در مواردی، تغییرات کوچکی در ترجمه برای فهم بهتر ماده انجام شده است.

بودن یا عدم اهلیت را مطرح نمی‌کند و دادگاه حکم به الزام به تنظیم سند رسمی می‌دهد؛ اکنون در صورتی که محکوم علیه (خوانده) پس از قطعیت حکم راجع به الزام به تنظیم سند رسمی، دعوای بطلان را مطرح کند، از آنجا که در این مورد ایراد امر قضاوت شده (بنا به نظر برخی) (شمس، ۱۳۹۷: ۸۱۹) به دلیل دوگانگی موضوع، دعوای نخست و دعوای دوم قابل پذیرش نیست، چنانچه دادگاه پس از رسیدگی حکم به بطلان قرارداد بدهد، این دو حکم با هم متعارض می‌شوند؛ درحالی که اگر طرح ادعای بطلان یا دعوای بطلان به عنوان دعوای متقابل الزامی بود و پس از دعوای متقابل رسیدگی به دعوای اصلی قابل پذیرش نبود، این دو حکم با همدیگر متعارض نمی‌شدند.

دوم اینکه اگر فلسفه وجودی دعوای مرتبط جلوگیری از صدور آرای متعارض باشد، طرح همه دعوای مرتبط، از جمله دعوای متقابل به صراحت و بی‌شبهه در مرحله پژوهش نیز باید مورد قبول واقع گردد تا راه صدور آرای متعارض بسته شود.

سوم اینکه اگر فلسفه وجودی دعوای مرتبط جلوگیری از صدور آرای متعارض باشد، محدود کردن طرح برخی از آنها (دعوای جلب شخص ثالث و دعوای متقابل) در مهلت قانونی تا پایان جلسه نخست دادرسی، موجب می‌شود که به دعوایی که در مهلت قانونی تا پایان جلسه اول دادرسی اقامه نشده است - چنانچه با همدیگر وحدت منشأ داشته باشند - نتوان هم‌زمان رسیدگی کرد^۱ و با رسیدگی جداگانه هر کدام در دادگاه شایسته، زمینه‌های صدور آرای متعارض را فراهم آورد؛ درحالی که تلاش در راستای همخوانی و جلوگیری از صدور آرای متعارض، به علت پیوند آن با حیثیت دستگاه قضایی، این امر را به «نظم عمومی» پیوند می‌زند. بنابراین، قانون‌گذار در این باره باید در اندیشه تدبیر کارآمدتر و منطقی‌تری باشد. چنین تدبیری را می‌توان در آیین دادرسی مدنی کنونی فرانسه مشاهده کرد که طرح دعوای متقابل^۲ و جلب ثالث بدون مهلت^۳ است و کلیه دعوای طاری در مرحله پژوهش (تجدیدنظر) نیز قابل پذیرش است^۴.

چهارم اینکه به باور نگارنده، مبنای دعوای مرتبطی که به وسیله «ارتباط» - اعم از



۱. بن. ماده ۸، ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی دعوایی را در بر می‌گیرد که با یکدیگر ارتباط کامل دارند. بنابر باور برخی، اگر خواهان دعوای متعددی را به صورت جداگانه اقامه نمود، نتیجه یکی از دعوای به نتیجه دعوای دیگر منوط بوده نمی‌توان از ضمانت اجرای ماده ۱۰. بن. ماده ۸۴ استفاده کرد. آنها را یکجا مورد رسیدگی قرار داد (نک: احمدی، خلیل (۱۳۹۴). مفه. آثار عبارات ارتباط کامل داشتن، منوط بودن، مربوط بود. هم منشأ بودن دعوای در قانون آیین دادرسی مدنی. فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی قضایی. ۶۹. ۵۳). که البته این نظر درست نیست، زیرا منوط بودن حد اعلای ارتباط است.

۲. ماده ۶۳ ک.آ.د.م.ف.

۳. ماده ۳۳۳-۳۲۵ ک.آ.د.م.ف.

۴. مواد ۵۵، ۵۶ تا ۵۶۷ ک.آ.د.م.ف.



ارتباط کافی یا کامل - با دعوای اصلی پیوند خورده است، می‌تواند جلوگیری از صدور آرای متعارض باشد اما مبنای دعوای مرتبطی که به وسیله «وحدت منشأ» با دعوای اصلی گره خورده، «در همه احوال» نمی‌تواند جلوگیری از صدور احکام متعارض احتمالی باشد (فتحی، ۱۳۹۳: ۲۶). در حقیقت ارتباط کامل بین دو دعوا هنگامی وجود دارد که اتخاذ تصمیم در یکی، مؤثر در دیگری باشد و دعوای مرتبط موجب می‌شود که یک دعوا به طور جزئی یا کلی اثبات یا رد شود؛ در حالی که «وحدت منشأ» بین دو دعوا موجب نمی‌گردد که اتخاذ تصمیم در یکی مؤثر در دیگری باشد. بنابراین، هنگامی که اتخاذ تصمیم در یکی مؤثر در دیگری نباشد، دعوای مرتبط نمی‌تواند موجب رد یا اثبات کلی یا جزئی دعوای اصلی شود. در نتیجه می‌توان در هریک از دعوای رأی را به سود خواهان آن صادر کرد، بدون آنکه تعارضی بین این دو رأی وجود داشته باشد؛ در حالی که اگر برخی دعوای مرتبط مانند دعوای متقابل با دعوای اصلی از طریق ارتباط کامل پیوند خورده باشد، صدور رأی به سود خواهان هر دعوا یعنی صدور احکام متعارض.

برای نمونه، چنانچه خواننده در برابر دعوای الزام به پرداخت ثمن، دعوای الزام به تنظیم سند رسمی را طرح نماید، در هر دعوا می‌توان به سود خواهان همان دعوا حکم صادر کرد، بدون اینکه تعارضی بین این احکام دیده شود؛ در حالی که اگر خواننده در برابر دعوای اعلام بطلان یا تأیید فسخ معامله، دعوای الزام به تنظیم سند رسمی را مطرح می‌کرد، در چنین فرضی، صدور حکم به اعلام بطلان یا فسخ معامله و صدور حکم به الزام به تنظیم سند رسمی به استناد همان معامله، یعنی صدور احکام متعارض.

اگر این مبنا برای طرح دعوای مرتبط پذیرفته شود، تعریف ارتباط باید به گونه‌ای باشد که تنها پیوند دعوایی را که امکان صدور آرای متعارض در مورد آنها وجود دارد، دربر گیرد. در ایران، چنانچه پذیرفته شود که «یگانگی منشأ» ملاک و ضابطه احراز «ارتباط» میان دعوای است (فتحی، ۱۴۰۳: ۴۲۶)، در آن صورت، پذیرش این گفته که مبنای دعوای مرتبط در وضعیت کنونی جلوگیری از صدور آرای متعارض است، در همه احوال درست نیست و در مواردی با اینکه از همان ابتدای رسیدگی مشخص است، رسیدگی موجب صدور آرای متعارض نمی‌شود؛ اما باز باید دعوای با هم رسیدگی شوند. از طرفی اگر پذیرفته شود که «وحدت منشأ» قاعده بازی دعوای مرتبط نیست (واحدی، ۱۳۷۰: ۱۰) و «ارتباط کامل» نقش اصلی را دارد و تنها تعریف ارتباط کامل را با تمام جزئیات سخت‌گیرانه آن ملاک احراز دعوای مرتبط قرار دهیم، در آن صورت، جلوگیری از صدور آرای متعارض تنها مبنای طرح دعوای مرتبط در ایران خواهد بود.

به طور کلی به باور ما این هدف در جهت تأسیس دعوای مرتبط، اصلی‌تر و مؤثرتر از

هدف پیشین است. اما بنا به دلایلی که گفته شد دعوی مرتبط نمی تواند این هدف اصلی و مهم را برآورده کند و می توان گفت که جلوگیری از صدور آرای متعارض مبنای دعوای مرتبط است، اما یگانه مبنای آن نیست و باید دنبال کشف مبنای جدیدی بود که در ادامه به بررسی آنها پرداخته می شود.

۳. قادر ساختن دادگاه به حل و فصل بهتر و رسیدگی سریع تر به دعوا (قضاوت شایسته)

روشن است هنگامی که دو موضوع مرتبط با یکدیگر یا دو موضوع برخاسته از یک منشأ با اصحاب واحد در یک دادگاه رسیدگی شوند، دادگاه بهتر می تواند به دعوی این اشخاص بر یکدیگر رسیدگی کند و تصمیمی هم که در این باره صادر می کند، به دلیل رعایت جوانب بیشتر آن، نسبت به رسیدگی جداگانه از استحکام بیشتری برخوردار خواهد بود و ضمن کسب اعتبار و حیثیت برای دستگاه عدالت، موجب می شود که طرفین نیز با میل و رغبت بیشتری به اجرای آن گردن نهند. افزون بر این، هنگامی که به دو دعوا به طور هم زمان رسیدگی شود، «وقت کمتری از آنچه برای رسیدگی به هریک از پرونده ها لازم است از اصحاب دعوی و دادگاه و سایر اشخاص و مراجعی که به نحوی در رسیدگی به دعواها مداخله دارند، گرفته می شود، زیرا جلسات رسیدگی برای تمام پرونده های مرتبط در یک روز و ساعت خاص تعیین و تعداد ابلاغات و اوراق دعوی و نیز استعلامات مورد نیاز کمتر شده، از افزایش حجم پرونده های دعوای مرتبط به لحاظ کاهش تعداد صورت جلسات و عدم نیاز به ارائه مستندات به صورت تکراری جلوگیری می کند» (کریمی، ۱۳۷۷: ۸۲). بنابراین رسیدگی هم زمان دعوای موجب صرفه جویی در زمان و در نتیجه، رسیدگی سریع تر و بهتر به دعوای می شود.

به لحاظ رسیدگی بهتر و دقیق تر دادگاه به دعوای است که به دو دعوا هم زمان رسیدگی می شود و گرنه «یکی از اصول دادرسی، استقلال دعوای متعدد اشخاص واحد می باشد» (غمامی، ۱۳۸۳: ۲۲۷).^۱ اگر قانونگذار اجازه دهد به دعوی مرتبطی که در برخی موارد حتی در همان جلسه دادرسی طرح می شود، هم زمان با دعوی اصلی و بدون در نظر گرفتن وقت رسیدگی (به طور معمول چهار ماهه) بررسی شود، به دلیل رسیدگی بهتر و سریع تر خواهد بود.

۱. این اصل از ماده های ۶ و ۱۰۳ به روشنی قابل فهم است. در فقه نیز اصل استقلال دعوای جایگاه مهمی دارد. این گفته شهید ثانی نمونه ای از اصل استقلال دعوای در فقه می باشد: «و إذا بدر أحد الخصمين بدعوى سمع منه وجوباً تلك الدعوى لا جميع ما يريده منها، ولو قال الآخر كنت أنا المدعى لم يلتفت إليه حتى تنتهى تلك الحكومة» (شهید ثانی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية. ۳: ۷۳).





افزون بر اینها گفته شده که «رسیدگی همزمان از لحاظ روانی برای قاضی پرونده‌ها نیز حائز اهمیت است، چراکه وقتی نامبرده (گان) پرونده‌های دعوای مرتبط را با هم مورد رسیدگی قرار می‌دهد (می‌دهند)، به همه ابعاد قضیه مورد اختلاف توجه داشته و بدین ترتیب رأی صادره متضمن احقاق حقوق همه اصحاب دعوا بوده و قاضی در صدور آن احساس آرامش و راحتی وجدان بیشتری می‌نماید. برای نمونه، اگر قاضی رسیدگی‌کننده به دعوای اصلی خلع ید از یک باغ به دعوای متقابل متصرف و باغبان آن مبنی بر مطالبه مخارجی که در ملک نمود^۱ و مستحق اخذ آن است به عنوان دعوی مرتبط نیز رسیدگی نماید، هنگام صدور رأی به خلع ید از چنین متصرفی که مدت‌ها با اجازه مالک و حتی گاه به منظور خدمت به وی، ملک مورد دعوی را در تصرف داشته و مخارج زیادی به منظور جلوگیری از تخریب و نگهداری باغ نموده و حال به صرف درخواست مالک مجبور به خلع ید از آن می‌شود، خواهد توانست مالک ملک یعنی خواهان دعوی اصلی را نیز متقابلاً به پرداخت مطالباتی که به عنوان متصرف داشته و مستحق اخذ آنها می‌باشد، محکوم نموده و بدین وسیله رأی خود را با اجرای عدالت و احقاق حق هر دو طرف دعوای اصلی و متقابل (مرتبط) صادر نماید. نتیجه صدور چنین حکمی از سوی قاضی چه بسا این باشد که خواهان دعوای اصلی از تعقیب دعوای خود حداقل برای مدتی منصرف شود و یا با طرف مقابل خود صلح و سازش نماید و این بهترین شیوه احقاق حق است. البته ممکن است گفته شود لزومی به رسیدگی دعوای متقابل باغبان همراه با دعوای خلع ید مالک باغ نیست چراکه به هر حال باغبان خواهد توانست هرگاه که در دادگاه صالح حکم به نفعش صادر شود، حقوق خود را از مالک باغ مطالبه نماید. اما باید توجه داشت که در عمل احقاق حقوق باغبان به این سادگی و مانند موردی که به دعوای وی به عنوان دعوای مرتبط در دادگاه دعوای اصلی رسیدگی می‌شود نیست، چراکه بعد از خلع ید باغ از باغبان، رسیدگی به دعوای وی به صورت مستقل به علت عدم حضور وی در باغ و غیره مشکلاتی را به دنبال خواهد داشت از قبیل امکان به تعویق انداختن رسیدگی به دعوای مذکور توسط مالک به دلیل مثلاً اعلام آدرس خارج از کشور به عنوان اقامتگاه خود یا عدم حضور وی در جلسات رسیدگی یا ایجاد مانع و مشکل

۱. ماده ۶۵- اگر به موجب یک دادخواست دعوای متعددی اقامه شود که با یکدیگر ارتباط نداشته باشند. دادگاه نتواند ضمن یک دادرسی به آنها رسیدگی نماید، دعوای اقامه شده را از یک دیگر تفکیک. به هر یک در صورت صلاحیت جداگانه رسیدگی می‌کند. در غیر این صورت نسبت به آنچه صلاحیت ندارد با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به مراجع صالح ارسال می‌نماید.

ماده ۱۰۳- اگر دعوای دیگری که ارتباط کامل با دعوای طرح شده دارند در همان دادگاه مطرح باشد، دادگاه به تمامی آنها یکجا رسیدگی می‌نماید. چنانچه در چند شعبه مطرح شده باشد، در یکی از شعب با تعیین رئیس شعبه اول یکجا رسیدگی خواهد شد.



در انجام اقدامات مربوط به معاینه و تحقیقات محل با کارشناسی و غیره و در نهایت نیز ممکن است پس از مدت‌ها که حکم پرداخت مخارج به نفع باغبان صادر شود، اجرای حکم نیز مواجه با مشکلات عدیده‌ای به علت عدم تمکین مالک باغ به این حکم شده و یا حتی اجرای آن متعسر گردد» (کریمی، ۱۳۷۷: ۸۳).

این مسئله که دادگاه قادر باشد رسیدگی به دعوا را بهتر و سریع حل و فصل کند جلوه‌ای از «اداره خوب جریان دادرسی» است (Robert, 1995: 943) که «مجموعه‌ای از معیارها و شرایطی است که باید با تمام عدالت باشد تا اداره خوب محقق شود»^۱.

اگر این مبنا برای ارتباط دعاوی پذیرفته شود، شاهد عرصه فراخ‌تری برای تعریف ارتباط دعاوی خواهیم بود. بررسی نشان می‌دهد که از دهه ۶۰ میلادی به بعد، فرانسوی‌ها تعریف گسترده‌تری از ارتباط ارائه کرده‌اند، به گونه‌ای که حتی در ماده ۱۰۱۲ و ماده ۳۶۷۳ آیین دادرسی مدنی، برای احراز ارتباط میان دعاوها صحبت از قضاوت شایسته شده است. در حقیقت در این مبنا کاهش چشمگیر هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی دعا برای اصحاب دعوا یا دادگاه و تسهیل دادرسی ملاک خواهد بود.

۴. رسیدگی کامل، نهایی و یکجا به همه موضوع‌های مورد اختلاف میان طرف‌های دعوا

«در کامن‌لا مبنای پذیرش دعاوی متقابل را علاوه بر اجتناب از صدور احکام متناقض، ناشی از اصل دیگری از اصول دادرسی می‌دانند که مضمون آن چنین است: تمامی موضوعات مورد اختلاف میان طرفین باید به صورت کامل، نهایی و یکجا حل و فصل شود و از هرگونه تعدد و انشعابی که دعاوهای حقوقی متعدد راجع به رابطه حقوقی واحد از یکدیگر جدا می‌کند، اجتناب شود» (Langan & Hendeisn, 1983: 83).

اکنون این موضوع بررسی می‌شود که آیا این مبنا برای پذیرش دعاوی مرتبط در حقوق ایران و فرانسه نیز می‌تواند مورد پذیرش واقع شود یا خیر؟

1. "l'ensemble des critères et conditions que doit remplir toute justice pour être bien administrée".

2. Article 101-Version en vigueur depuis le 01 janvier 1976.

S'il existe entre des affaires portées devant deux juridictions distinctes un lien tel qu'il soit de l'intérêt d'une bonne justice de les faire instruire et juger ensemble, il peut être demandé. l'une de ces juridictions de se dessaisir et de renvoyer en l'état la connaissance de l'affair. l'autre juridiction. https://www.legifrance.gouv.fr/codes/article_lc/LEGIARTI000006410208

3. Article 367-Le juge peut. la demande des parties ou d'office, ordonner la jonction de plusieurs instances pendantes devant lui s'il existe entre les litiges un lien tel qu'il soit de l'intérêt d'une bonne justice de les faire instruire ou juger ensemble. Il peut également ordonner la disjonction d'une instance en plusieurs. https://www.legifrance.gouv.fr/codes/section_lc/LEGIT-EXT000006070716/LEGISCTA000006089127/#LEGISCTA000006089127



باید توجه داشت که در حقوق انگلستان دعوای بخش بیست همانند دعوای طاری در حقوق ایران است، ولی در حقوق انگلستان دایره قلمرو دعوای مرتبط بسیار گسترده‌تر از حقوق ایران است و در مورد برخی دعوای طاری مانند دعوای متقابل نیازمند ارتباط یا وحدت منشأ با دعوای اصلی نیست (Loughlin & Gerlis, 2004: 201).

ممکن است ایراد شود که در حقوق ایران نیز همچون حقوق انگلستان این مبنا برای دعوای مرتبط وجود دارد، چراکه بنابر آنچه نقل شده، دعوای متقابل در حقوق انگلستان بر این مبنا استوار است که از هرگونه تعدد و انشعابی که «رابطه حقوقی واحد» را از یکدیگر جدا می‌کند، جلوگیری نماید و از آنجا که در حقوق ایران یکی از مواردی که موجب می‌شود دعوای مرتبط با دعوای اصلی پیوند بخورد و موجب تعدد و انشعاب آنها نگردد، «یگانگی منشأ» است؛ بنابراین این مبنا برای دعوای مرتبط در حقوق ایران نیز وجود دارد. به عبارت دیگر، یگانگی منشأ موجب می‌شود که اختلاف‌های طرف‌های دعوای که از یک رابطه حقوقی سرچشمه می‌گیرد، به‌طور کامل و نهایی حل و فصل شود. اما باید توجه داشت که در حقوق انگلستان از آنجا که شرط وحدت منشأ برای پیوند دعوای مرتبط و دعوای اصلی وجود ندارد، دعوای مرتبط ممکن است از رابطه‌های حقوقی متفاوت و جداگانه‌ای در برابر دعوای خواهان اقامه شود. این موضوع به این معناست که قانون‌گذار حقوق انگلستان به این نظر داشته است که هر اختلافی بین طرفین دعوای حل و فصل شود؛ هرچند ناشی از یک منشأ نباشد. به تعبیر دیگر، در حقوق انگلستان این مبنا ناظر به طرف‌های دعوای است نه ناظر به وحدت منشأ دعوای.

این مبنا در حقوق انگلستان از این حیث جایگاه دارد که در آنجا دادرسی هم‌وردی میان دو شخص است نه دو ادعا^۱. در ایران با اینکه دادرسی غالباً آورده‌گاه میان دو خانواده و گاهی در مراجع سنتی‌تر میان دو طایفه است، این اندیشه که همه اختلاف‌های دو طرف در یک دادرسی حل و فصل شود، چندان جایگاهی نیافته است. البته جای پای این اندیشه را به‌صورت محدود می‌توان در ماده ۶۵ آ.د.م. یافت. برابر مفهوم این ماده، امکان طرح دعوای متعدد خواهان علیه خوانده در ضمن یک دادخواست هنگامی که دادرسی بتواند ضمن یک دادرسی به آنها رسیدگی کند نیز وجود دارد؛ حتی اگر منشأ واحدی نداشته باشند و با هم

۱. آیا در ایران نیز می‌توان گفت که از نظر قاضی، دادرسی رزمگاه دو شخص است. نه دو ادعا؟ آنچه در جلسه رسیدگ. میان صحبت‌های طرفین می‌توان دید، غالباً قاضی شاهد رزمگاهی است که میان دو نفر برپاست؛ اما از آن رو که قاضی تنها در چارچوب خواسته باید عمل کند، می‌توان گفت که دادرسی نیز در نظر دادگاه تقابل ادعاهاست (ماد. ق.آ.د.م.).

نیز مرتبط نباشند (شمس، ۱۳۸۷: ۳۶).^۱ در فرانسه نیز ماده ۳۵ ک.د.آ.د.^۲ اجازه داده است که خواهان بتواند دعوای متعددی را که حتی وحدت منشأ و ارتباطی نیز با یکدیگر ندارند در یک دادخواست اقامه کند.

هرچند در حقوق ایران نمی توان از این اصل مهم به عنوان مبنا و فلسفه وجودی دعوای مرتبط نام برد،^۳ اما در مقایسه با فرانسه، این مبنا بهتر و بیشتر تأمین می شود. در حقیقت در حقوق فرانسه آنچه موجب پیوند دعوای طاری و مرتبط می شود ارتباط کافی است و وحدت منشأ در همه احوال موجب تجمیع رسیدگی ها نمی شود، بلکه اگر وحدت منشأ موجب ایجاد پیوند کافی در پرونده ای شود سبب تجمیع دعوای می شود؛ اما در ایران وحدت منشأ «اماره تخلف ناپذیر»^۴ برای وجود ارتباط و رسیدگی هم زمان به دعوای است (فتیحی، ۱۴۰۳: ۴۲۶).

در حقیقت در بحث وحدت منشأ چنین به نظر می رسد که قانون گذار از این واقعیت که غالباً هرگاه یگانگی منشأ وجود دارد، میان دعوای نیز ارتباط برقرار است، حکمی ماهوی ساخته است؛ گویی در همه احوال، تحقق وحدت منشأ به گونه ای تخلف ناپذیر مستلزم وجود ارتباط است و بنابراین امکان اثبات خلاف آن از اساس مجاز شمرده نشده است.^۵ این برداشت قانون گذار از واقعیت نیز بیگانه نیست، زیرا در اغلب موارد با وجود وحدت منشأ، ارتباط میان دعوای احراز می شود. با این حال، برخی دادرسی دانان بر این باورند که می توان نشان داد وحدت منشأ نه تنها همواره مولد ارتباط نیست، بلکه در مواردی ممکن است دعوایی دارای منشأ واحد باشد اما لزوماً ارتباط میان آن و دعوای دیگر شکل نگیرد؛

۲۰۱



آیین دادرسی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

مبنای ارتباط دعوای
و اثر آن بر گستره
مفهوم ارتباط در
حقوق ایران و فرانسه

۱. برخی در ایران در دادرسی از طرف مقابل با عنوان «هماورد» تعبیر کرده اند که البته بدون توجه به این مبن. برای معادل سازی واژگان بیگانه بوده است.

2. Article 35-Version en vigueur depuis le 01 janvier 1976.

Lorsque plusieurs prétentions fondées sur des faits différents et non connexes sont émises par un demandeur contre le même adversaire et réunies en une même instance, la compétence et le taux du ressort sont déterminés par la nature et la valeur de chaque prétention considérée isolément.

Lorsque les prétentions réunies sont fondées sur les mêmes faits ou sont connexes, la compétence et le taux du ressort sont déterminés par la valeur totale de ces prétentions. [https:// www. legifrance. gouv. fr/ codes/ article_ lc/ LEGIARTI000006410132](https://www.legifrance.gouv.fr/codes/article_lc/LEGIARTI000006410132).

۳. در سازش چنین مبنایی در ایران وجود دارد. نک: ماده ۱۸۵ ق.آ.د.

4. Présomption absolue ou irréfutable.

5. Article 1354- Version en vigueur depuis le 01 octobre 2016- Modifié par Ordonnance n°2016-131 du 10 février 201. art. 4 La présomption que la loi attach. certains actes o. certains faits en les tenant pour certains dispense celui au profit duquel elle existe d'en rapporter la preuve.

Elle est dite simple, lorsque la loi réserve la preuve contraire, et peut alors être renversée par tout moyen de preuve; elle est dite mixte, lorsque la loi limite les moyens par lesquels elle peut être renversée ou l'objet sur lequel elle peut être renversée; elle est dite irréfutable lorsqu'elle ne peut être renversée.

از این رو، دادرس می تواند در چنین وضعیتی از تجميع پرونده ها خودداری کند (محسنی، ۱۳۹۵: ۱۸۵).

در واقع، گویی این دادرسی دان، وحدت منشأ را در حکم «اماره قانونی ساده»^۱ برای احراز ارتباط تلقی کرده است؛ اماره ای که امکان اثبات خلاف آن وجود دارد. حال آنکه از دید ما، وحدت منشأ اماره ای است مطلق و تخلف ناپذیر برای تشخیص ارتباط میان دعاوی؛ به این معنا که هرگاه وحدت منشأ برقرار باشد، قانون گذار فرض را بر ارتباط نهاده است و در دعاوی طاری، امکان اثبات خلاف این فرض - مبنی بر وجود منشأ واحد و در عین حال عدم ارتباط - از سوی قانون گذار به رسمیت شناخته نشده است. تفاوت این اماره با اماره تصرف در اموال منقول به خوبی قابل توضیح است. اماره تصرف، اماره ای ساده است و امکان اثبات خلاف آن وجود دارد؛ یعنی ممکن است شخصی با وجود تصرف، با توجه به سایر دلایل، مالک شناخته نشود.^۲ اما در خصوص وحدت منشأ به عنوان ضابطه احراز ارتباط میان دعاوی طاری، چنین امکانی اساساً وجود ندارد. در اینجا اماره تخلف ناپذیری شکل گرفته است که بر پایه آن، هرگاه منشأ واحد باشد، ارتباط نیز مفروض و حتمی است و دادرس مجاز به عدول از این امر نخواهد بود.

توضیح آنکه ماده ۱۳۵۴ قانون مدنی فرانسه سه نوع اماره قانونی را متمایز می کند: اماره ساده، اماره مختلط و اماره خدشه ناپذیر. این تقسیم بندی در واقع نشان می دهد که قانون گذار می تواند از درجه الزام و انعطاف اماره، کارکردهای متفاوتی در فرایند اثبات بسازد. اماره ساده، با امکان اثبات خلاف، سازوکاری باز و حمایتی ایجاد می کند. اماره مختلط، با محدود کردن ابزار یا موضوع اثبات خلاف، به حوزه های خاص نظم می بخشد و اماره غیر قابل خدشه با حذف هرگونه امکان نقض، وضعیت حقوقی را قطعی و تخلف ناپذیر می کند. در این نوع اخیر، قانون گذار آگاهانه واقعیت را «قطعی» فرض می کند؛ حتی اگر احتمال خلاف آن در جهان خارج منتفی نباشد.

در واقع در پرتو تمایز میان اماره ها، جایگاه «وحدت منشأ» در حقوق ایران و فرانسه روشن تر می شود. برخی از دادرسی دانان، همان گونه که آمد، وحدت منشأ را «اماره ساده» تلقی کرده اند؛ یعنی نشانه ای که غالباً بر وجود ارتباط میان دعاوی دلالت دارد، اما می توان خلاف آن را ثابت کرد. این تلقی با منطق اماره ساده در ماده ۱۳۵۴ قانون مدنی فرانسه همخوان است: واقعیتی که غالباً دال بر دیگری است، اما قطعیت ندارد. به نظر می رسد دقیقاً در پرتو همین ماده ۱۳۵۴ و تمایز میان انواع اماره ها؛ در حقوق ایران قانون گذار وحدت



1. la présomption simple.

2. La présomption de propriété résultant de la possession L'article 2276 du Code civil "en fait de meubles, la possession vaut titre".

منشأ را نه در جایگاه اماره ساده، بلکه در جایگاه یک اماره غیرقابل خدشه و تخلف ناپذیر قرار داده است. هنگامی که قانون‌گذار می‌پذیرد هرگاه منشأ واحد باشد، ارتباط میان دعاوی «مفروض و قطعی» است و امکان اثبات خلاف را پیش‌بینی نمی‌کند، در واقع وحدت منشأ صورت‌بندی یک اماره خدشه‌ناپذیر را پیدا می‌کند؛ اماره‌ای که حتی اگر در مناسبات واقعی همیشه ملازم با ارتباط نباشد، به لحاظ حقوقی امکان نفی آن وجود ندارد.

این تحلیل کمک می‌کند تفاوت میان ایران و فرانسه در خصوص یگانگی منشأ در دعاوای طاری با شفافیت بیشتری دیده شود. در فرانسه، وحدت منشأ به‌خودی خود الزاماً موجب تجمع رسیدگی نیست؛ بنابراین می‌توان گفت اماره‌ای در حد «ساده» یا در برخی موارد «مختلط» است. اما در ایران به‌واسطه ساختار مواد آیین دادرسی، وحدت منشأ عملاً نقشی شبیه اماره غیرقابل خدشه ایفا می‌کند: به محض احراز منشأ واحد، ارتباط مفروض و قطعی است و دادرس امکان عدول از آن را ندارد.

اگر مبنای رسیدگی قطعی و نهایی و یکجا به همه اختلافات اشخاص با یکدیگر در خصوص دعاوی مرتبط، در ایران و فرانسه همچون انگلستان پذیرفته شود، دیگر ارتباط میان دعاوا، نه لزوماً بر پایه پیوند میان ادعاها، بلکه بر پایه وحدت اشخاصی که ادعایی بر دیگری گشوده‌اند، سنجیده می‌شود. در این صورت ارتباط گسترده‌ترین قلمرو مفهومی را خواهد داشت.

۲۰۳



آیین دادرسی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

مبنای ارتباط دعاوی
و اثر آن بر گستره
مفهوم ارتباط در
حقوق ایران و فرانسه

نتیجه‌گیری

نتیجه پژوهش حاضر این است که مبنای سنتی نهاد دعاوی مرتبط و طاری پیشگیری از صدور آرای متعارض، به‌تنهایی اهداف و کارکردهای این نهاد را پوشش نمی‌دهند؛ هرچند این مبنای ریشه در فلسفه دادرسی و دغدغه‌های عدالت آیینی دارند. در مورد مبنای جلوگیری از تجدید دعا باید گفت که به هیچ وجه مبنای دعاوی مرتبط و طاری نیست. مطالعه تطبیقی میان حقوق ایران و فرانسه نشان داد که در ساختار کنونی آیین دادرسی ما، به سبب قیود شکلی و تفسیر مضیق از «ارتباط»، این مبنای عمدتاً در سطح نظری باقی می‌ماند و در اجرا با محدودیت جدی مواجه‌اند؛ در ایران نیز با وجود تأکید بر جلوگیری از تعارض، وحدت منشأ لزوماً به تجمع رسیدگی نمی‌انجامد. پذیرش مبنای «قضاوت شایسته» و توانمندسازی دادگاه برای حل و فصل جامع اختلاف، می‌تواند حلقه مفقوده در این عرصه باشد. این مبنا که بیش از آنکه صرفاً مانع باشد جنبه ایجابی و سامان‌بخش دارد، امکان رسیدگی منسجم و مؤثر به کلیت رابطه حقوقی را فراهم می‌آورد و ظرفیت تحقق احقاق حق را افزایش می‌دهد. در پرتو آن، دادرس می‌تواند از پراکندگی و تناقض‌های



احتمالی بکاهد و وحدت تصمیم را نه به عنوان یک نتیجه اتفاقی، بلکه به عنوان ثمره طراحی هوشمندانه سازوکار رسیدگی رقم بزند. بر این اساس، هر تعریف از «ارتباط» میان دعوی، تابع مبنایی است که بر آن استوار می شود. چنانچه به جلوگیری از تکرار دعوا بسنده شود، ارتباط به معنای امر مطروحه محدود خواهد شد. اگر صرفاً به پرهیز از تعارض توجه شود، تعریف مضیق تری شکل خواهد گرفت. اما اگر قضاوت شایسته را همراه با معیار کارآمدسازی دادگاه بپذیریم، ارتباط مفهومی گسترده تر و انعطاف پذیر تری می یابد که می تواند دعوی با پیوند موضوعی، شخصی یا کارکردی را دربرگیرد. در نهایت باید اذعان کرد که هنر نظام های حقوقی از جمله آیین دادرسی مدنی، نه صرفاً در پایبندی به اصول سنتی، بلکه در توان بازخوانی و به روزرسانی این اصول، متناسب با واقعیت های اجتماعی و نیازهای عدالت است. بهره گیری از تجربه های تطبیقی و نگاه کارکردی به مبانی، به قانون گذار و قاضی امکان می دهد توازن میان امنیت حقوقی و انعطاف در رسیدگی را حفظ کنند. این همان نقطه ای است که می توان گفت تعریف و اجرای «ارتباط» میان دعوی، اگر بر مبنایی جامع و زنده استوار شود، نه تنها از تعارض و تکرار می کاهد، بلکه دادرسی را به مقصد طبیعی خود که همانا تأمین عدالت بهنگام و منصفانه است، نزدیک تر می سازد.

فهرست منابع کتاب ها

۱. بدریان، فخرالدین (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی دعوی متقابل. چاپ نخست. تهران: انتشارات نگاه بینه.
۲. شمس، عبدالله (۱۳۸۷). ادله اثبات دعوا. چاپ دوم. تهران: انتشارات دراک.
۳. شمس، عبدالله (۱۳۹۷). آیین دادرسی مدنی پیشرفته. جلد نخست. چاپ سی و هشتم. تهران: دراک.
۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶). اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی. چاپ پنجم. تهران: نشر دادگستر.
۵. کلوسکو، جرج (۱۳۹۳). تاریخ فلسفه سیاسی؛ از ماکیاولی تا منتسکیو. ترجمه خشایار دیهیمی. چاپ سوم. تهران: نشر نی.
۶. محسنی، حسن (۱۳۹۱). ترجمه کد آیین دادرسی مدنی فرانسه. چاپ دوم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۷. انصاری شوشتری، الشیخ مرتضی (۱۴۱۵). القضاء والشهادات. جلد اول. چاپ نخست. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۸. هابز، توماس (۱۳۹۳). لویاتان. ترجمه حسین بشیریه. چاپ نهم. تهران: نشر نی.

مقاله ها

۹. احمدی، خلیل (۱۳۹۴). مفهوم و آثار عبارات ارتباط کامل داشتن، منوط بودن، مربوط بودن و هم منشأ بودن دعوی در قانون آیین دادرسی مدنی. فصلنامه دیدگاه های حقوقی قضایی، (۶۹)، صص ۳۶-۳۱.
۱۰. حسن زاده، مهدی و فتحی، بدیع (۱۳۹۷). اثر ارتباط بر شکایت پذیری آراء مدنی در ایران و فرانسه، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، ۷(۲۵)، صص ۵۸-۳۵.

۱۱. غمامی، مجید (۱۳۸۳)، دعوای متقابل، فصلنامه حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، (۶۶)، صص ۲۴۴-۲۲۵.
۱۲. فتحی، بدیع (۱۴۰۳). یگانگی (وحدت) منشأ در دادرسی مدنی ایران و فرانسه. فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، ۵۴ (۳)، صص ۴۱۵-۴۶۶.
۱۳. کریمی، علی اصغر (۱۳۷۷)، تجميع دعوها مرتبط و لزوم رسیدگی به آنها در دادگاه واحد. مجله دیدگاه‌های حقوقی، ۳ (۱۱)، صص ۸۱-۹۴.
۱۴. محسنی، حسن (۱۳۹۵). رویکردی تطبیقی بر دعوی تقابل. فصلنامه تحقیقات حقوقی، (۷۳)، ۱۶۷-۱۹۸. در: https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_56391.html (۲ اردیبهشت ۱۴۰۲) صص ۱۶۸-۱۹۷.
۱۵. واحدی، جواد (۱۳۷۰). دعوای متقابل. مجله حقوقی دادگستری، (۲)، صص ۶-۲۱.

پایان‌نامه

۱۶. فتحی، بدیع (۱۳۹۳)، دعوای متقابل در حقوق ایران، انگلستان و فرانسه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. به راهنمایی دکتر خیراله هرمزی. دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تاریخ دفاع: ۱۳۸۶

۲۰۵



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

مبنای ارتباط دعوای
و اثر آن بر گستره
مفهوم ارتباط در
حقوق ایران و فرانسه

References

- Books

17. CORNU, (1987). Vocabulaire juridique. PUF, Vo Connexité
18. Loughlin Paula & Stephen Gerlis, (2004). Civil Procedure, 2nd, London: Cavendish Publishing, p. 201.

- Articles

19. Loïc CADIET (2016). Connexité, Répertoire de procédure civile, décembre
20. J. Robert, (1995). La bonne administration de la justice, AJDA, n° special.
21. Jean-Marc Favret, Docteur en droit; Conseiller au Tribunal administratif de Nancy; Chargé de conférences à la Faculté de Bayonne, La "bonne administration de la justice" administrative, RFDA, 2004.
22. Douchy-Odot Melina, (2014). Reprtoire deProcédure Civile, Demande Reconventionlle, Dalloz.

- Thesis

23. Pierre Mazière (1997). Le principe d'égalité en droit privé, Thèse de doctorat, Direction: Bernard Teyssié Type: Thèse de doctorat Discipline(s): Droit privé Date : Soutenance en Etablissement(s): Paris 2, p. 1.